



خاطرات اسارت علی محمد صفرمقدم پس از گذشت سال‌ها هنوز شنیدنی است

۵۴

هنر زندگی در دل ممنوعیت‌ها



عکس: فاطمه جاهدی/شهرآرا

۲۷ روضه خانگی در محله اسماعیل‌آباد
از سه سال پیش سامان‌دهی و هیئت‌ام‌البنین^(س) تشکیل شد

از حریم خانه تا حریم مسجد

۶



۳ کم‌آبی و بی‌توجهی، چنارها و سپیدارهای خیابان
فرامرز عباسی ۹ را خشک کرده است
نابودی تدریجی بوستان نسیم

۷ بانوان محله سجاد با خواندن کتاب‌های روان‌شناسی
به رشد فردی و آرامش روانی خود کمک می‌کنند
دوشنبه‌های خودسازی

شما می توانید اخبار کوچه و خیابان خود را به شماره ۰۹۱۵۷۰۱۷۳۰۳ در پیام رسان ایتا بفرستید.

شما چه خبر

پویش عکس اربعین برای کودکان

کانون قرآنی برهان مسجد امام صادق (ع)، با اجرای پویش عکس اربعین، فضایی آموزشی و معنوی برای بچه های محله کلاهدوز فراهم می کند. این پویش که هم زمان با ایام دهه آخر صفر برگزار می شود، کودکان و نوجوانان را به ثبت تصاویر خود در موبک های مختلف مسیر پیاده روی اربعین تشویق می کند. هدف اصلی این برنامه، آشنایی بیشتر نسل جوان با حماسه کربلا، وقایع تاریخی آن و همچنین آموزش آداب زیارت است. شرکت کنندگان با حضور در موبک ها، علاوه بر تجربه فضای معنوی پیاده روی اربعین، با فرهنگ های مختلف و ارزش کار جمعی آشنایی شوند.



توانمندسازی بانوان در مواجهه با بحران

میترا صدر امجد المهدی (عج) واقع در خیابان فلسطین ۱۴، هفته گذشته، میزبان دوره آموزشی آتش نشان داوطلب بود. این برنامه که با هدف ارتقای آمادگی بانوان در مواقع بحرانی به رایگان برگزار شد، با استقبال ۱۲۰ نفر از ساکنان محله فلسطین مواجه شد و شرکت کنندگان، مهارت های ضروری برای مقابله با حوادث آتش سوزی را آموزش دیدند. آنان در این دوره با مباحث متنوعی از جمله آشنایی با سازمان آتش نشانی و اهداف آن، نحوه استفاده از خاموش کننده های دستی، کمک های اولیه و حمل مصدوم، همچنین سی پی آر آشنا شدند. برگزاری این دوره به صورت تئوری و عملی، امکان بهره مندی بهتر بانوان از آموزش ها را فراهم کرد.

اوقات فراغت پربار کودکان محله گوهر شاد

پایگاه بسیج ام ایپها (س) در مسجد امام جواد (ع)، این روزها با برگزاری کلاس های آموزشی و مهارتی، فضایی شاد و آموزنده برای کودکان و نوجوانان دختر محله گوهر شاد فراهم کرده است. این برنامه های تابستانه با هدف غنی سازی اوقات فراغت و آموزش مهارت های کاربردی، با استقبال خوب خانواده ها مواجه شده است. در این کلاس ها که با شعار «هر روز، یک مهارت جدید» برگزار می شود، دختران نوجوان با شرکت در دوره هایی مانند زبان انگلیسی، خوش نویسی، شیرینی پزی، آشپزی و ساخت کاردستی با وسایل دورریختنی، هم زمان با تفریح، مهارت های جدیدی یاد می گیرند. دوره آموزش روخوانی و روان خوانی قرآن همراه با آموزش احکام دینی نیز روزهای دوشنبه در مسجد امام جواد (ع) برگزار می شود.

بازارچه زنان کارآفرین در مسجد غدیر باباعلی

هر ماه به مدت سه روز، زیرزمین مسجد غدیر باباعلی در محله ارشاد، میزبان بازارچه ای ویژه زنان کارآفرین است. این بازارچه که به همت پایگاه بسیج شهید بهشتی برگزار می شود، فرصتی برای عرضه محصولات بانوان، به ویژه زنان سرپرست خانوار و فعالان حوزه صنایع دستی است. در این رویداد، هر ماه بیش از پنجاه غرفه حضور دارد و خانم ها تولیدات دست ساز خود را از جمله زیورآلات، وسایل تزئینی، میوه و سبزی خشک شده، محصولات خانگی و پوشاک به نمایش و فروش می گذارند.



ایستگاه سلامت و آموزش شهروندی در منطقه یک برگزار شد

آموزش برای همه

ایستگاه سلامت و آموزش شهروندی با هدف ارتقای آگاهی شهروندان در حوزه های بهداشتی و محیط زیستی در خیابان آیت... دستگیر برگزار شد. در این ایستگاه، آموزش های کاربردی در زمینه های خدمات شهری، محیط زیست، بهداشت محیط و بهداشت عمومی به شهروندان ارائه شد. هدف از این اقدام، ارتقای فرهنگ شهروندی و سطح سلامت جامعه بود. اداره خدمات و محیط زیست شهری، معاونت فرهنگی منطقه یک، با مشارکت سازمان حفاظت از محیط زیست خراسان رضوی، مرکز بهداشت شماره ۳ مشهد و سازمان مدیریت پسماند، اجرای برنامه را برعهده داشتند.



همیاران کوچک شهردار

شهردار و معاون فرهنگی و اجتماعی منطقه یک از کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان و مهد کودکی در منطقه بازدید کرد. محمود برهانی در این نشست صمیمی، پای صحبت کودکان نشست. او این بازدید را فرصتی مغتنم دانست تا ارتباطی نزدیک تر با نسل آینده برقرار کند و در راستای رفع مشکلات و تأمین نیازهای کودکان و نوجوانان و حتی مادران آن ها گام بردارد. برهانی نسل جدید را دارای نیازهای مختلف دانست و گفت: ما موظفیم با شناخت و آگاهی از این نیازها، خدمات خود را متناسب و به روز کنیم تا آینده ای روشن تر برای شهرمان بسازیم. او ادامه افزود: با تعامل مستمر و ایجاد راه های متنوع ارتباطی، باید اطمینان شهروندان، به ویژه نسل آینده، به خدامان شهر افزایش یابد تا آن ها نیز در اداره و توسعه شهر مشارکت داشته باشند.

والدین، الگوی فرزندان

اولین جلسه کارگاه تربیت فرزند در مسجد ابوالفضلای محله کلاهدوز برگزار شد. در این جلسه به نقش کلیدی والدین در شکل گیری شخصیت فرزندان اشاره شد. همچنین تأکید شد که اولین الگوهای رفتاری فرزندان، والدین هستند؛ اگر می خواهیم فرزندانمان مسئولیت پذیر، مؤدب و آرام داشته باشیم، باید اول خودمان این ویژگی ها را تمرین کنیم. این کارگاه در راستای ارتقای مهارت های فرزند پروری و با هدف تقویت بنیان خانواده، به همت معاونت فرهنگی و اجتماعی شهرداری منطقه یک و در قالب طرح «ترنم زندگی» برگزار شد.

شهر خبر

۱

محله بودند، اما حالا بدون رسیدگی، به یک خطر تبدیل شده اند. او یادآور می شود: با وجود تماس های مکرر ساکنان با سامانه ۱۳۷، هنوز اقدامی برای نجات این فضای سبز یا هرس درختان خشکیده انجام نشده است. آیا باید منتظر حادثه ای ناگوار باشیم تا کسی به فکر بیفتد؟ در امتداد بوستان، تنه های بریده شده و درختان خشکیده، حکایت از بی توجهی مداوم دارد. برخی درختان به حدی به سمت خیابان خم شده اند که هر لحظه ممکن است سقوط کنند.

مجتبی مولایی، از کسبه محل، با اشاره به پارک شدن خودروها در حاشیه خیابان می گوید: جای پارک کم است و ما مجبوریم ماشین ها را همین جا بگذاریم. اما هرس شب با این ترس می خوابیم که فردا صبح شاخه ای روی سقف خودرومان نیفتاده باشد.

حالا حتی گل های رونده زردی که زمانی بخشی از زیبایی بوستان بودند، دیده نمی شوند. مینا قربانی، مادری که برای پیاده روی به اینجا آمده است، با افسوس می گوید: در گذشته از مسئولان شهرداری منطقه ۲ تقاضا کردیم در این خیابان، نیمکت بگذارند تا مردم بنشینند و از هوای خوب لذت ببرند، اما حالا حتی قدم زدن در اینجا هم ترس دارد. این بوستان دارد خاطره های خوب ما را هم خشک می کند.

● اقدامات فوری برای بهبود وضعیت بوستان

در تماس با رئیس اداره فضای سبز شهرداری منطقه ۲ و مطرح کردن موضوع، غلام علی عباسی قول بازدید از بوستان خطی را داد. پس از این بازدید و از انجام اقدامات اصلاحی در بوستان خطی نسیم واقع در محله فرامرز عباسی خبر داد. این اقدامات در پی اعتراضات شهروندان به قطع چهار درخت خشکیده در سال گذشته و کمبود حجم آبیاری درختان در فصل گرم در حال اجراست.

به گفته عباسی، بازدید مشترکی با حضور شهروندان و پیمانکار مربوطه از بوستان انجام و مشکلات موجود برررسی شد. در این بازدید، به مواردی مانند خشکیدگی درختان، کمبود آبیاری و نیاز به هرس و نگهداری بهتر فضای سبز اشاره شد.

رئیس اداره فضای سبز شهرداری منطقه ۲ توضیح می دهد: با توجه به گرمای شدید هوا و نگرانی شهروندان، دستورات لازم برای اصلاح تشک های درختان، خارج کردن ریشه های مزاحم، کاشت نهال های جدید، هرس درختان و افزایش حجم آبیاری به پیمانکار داده شد که اجرایی شده است.

وی همچنین از همکاری شهروندان در گزارش دهی مشکلات و پیگیری های مستمر قدر دانی کرد و اطمینان داد که نظارت مستمر بر عملکرد پیمانکار برای بهبود کیفیت فضای سبز این بوستان ادامه خواهد داشت.



● قبل از دیر شدن اقدام کنید

روزگاری این خیابان بار دیف درختان سرسبز چنار، سپیدار و توتش شناخته می شد؛ سایه بانی طبیعی که هوای مطبوعی به این معبر می بخشید، اما امروز، خشکی و بی توجهی، این بوستان خطی را به چشم اندازی نگران کننده تبدیل کرده است؛ درختانی با شاخه های خشک شده که هر لحظه بیم فرو افتادنشان می رود.

رضا حسینی، یکی از ساکنان محله فرامرز عباسی، بابیان نگرانی خود ادامه می دهد: هر روز که می گذرد، وضعیت درختان بدتر می شود. اگر فکری به حال اینچنان شود، به زودی چیزی از این فضای سبز باقی نخواهد ماند. خیلی پیگیر هستیم، اما هنوز اقدام عملی برای نجات این درختان یا هرس شاخه های خشک شده انجام نشده است. ساکنان امیدوارند مسئولان شهری قبل از آنکه خیلی دیر شود، چاره ای برای احیای این بوستان بیندیشند.

● خطر بر سر کودکان

هاشم مؤیدی، یکی از ساکنان قدیمی، با اشاره به شاخه هایی که به حیاط خانه هاسرک کشیده اند، می گوید: همیشه نگرانیم که مبادا این شاخه های خشک روی سر بچه ها بیفتند. این درختان سال ها زیبایی

کم آبی و بی توجهی، چنارها و سپیدارهای خیابان فرامرز عباسی ۹ را خشک کرده است

نابودی تدریجی بوستان نسیم

صدرا بوستان خطی نسیم در خیابان فرامرز عباسی ۹، که روزی با درختان سرسبز و سایه هایش، روح تازه ای به این کوچه بیست متری می بخشید، امروز در اثر کم آبی و بی توجهی به مرز نابودی رسیده است. ساکنان نگران سقوط شاخه های خشک شده و بروز حوادث احتمالی هستند و پیگیری های مکرر آنان از طریق سامانه ۱۳۷ تاکنون نتیجه ای در پی نداشته است.

به گفته شهروندان، این بوستان خطی که زمانی محل بازی کودکان و گفت و گوی همسایه ها بود، به دلیل بی توجهی مسئولان در آستانه تبدیل شدن به مسیری خشک و بی روح است.



برش اسکلت بناهای غیرمجاز

در راستای اجرای احکام قضایی در مورد ساخت و سازهای غیرمجاز، سه بنای متخلف در خیابان های هژیر، سلامت و مطهری شمالی شهرداری منطقه ۱۲ اعمال قانون شد. عملیات برش اسکلت غیرمجاز این بناها، پس از شناسایی ساختمان های غیرمجاز و انجام کارشناسی از سوی واحد نظارت بر ساخت و سازهای منطقه طبق دستور مقام قضایی اجرا شد.

برای پاکیزگی شهر

به منظور حفظ پاکیزگی شهر و جلوگیری از ایجاد بوی نامطبوع و منظره ناخوشایند، گندزدایی و شست و شوی مخازن مکانیزه به صورت روزانه در این منطقه انجام می شود. در این راستا شست و شوی مکانیزه صد دستگاه مخزن گالوانیزه ۱۱۰ لیتری صورت گرفت.

بوستان امیرزیبایترمی شود

بوستان امیر در محله کوی امیرالمؤمنین^(ع)، با اعتباری بالغ بر ۶۰۰ میلیون ریال بازپیرایی می شود. این کار با هدف زیباسازی منظر شهری، افزایش سرانه فضای سبز، بهبود کیفیت محیطی و فضاهای طبیعی برای شهروندان و ارتقای زیرساخت ها و خدمات عمومی در بوستان ها اجرا می شود.

شهر خبر

۲

زوج های جوان منطقه از اردوی «باهم» استقبال کردند فرصتی برای تقویت مهارت های زندگی

صفائی به همت اداره فرهنگی و اجتماعی شهرداری منطقه ۲، اردوی ویژه ای با عنوان «باهم» برای همسران جوان در اردوگاه دشت بهشت شاندیز برگزار شد. این برنامه که با هدف ارتقای مهارت های ارتباطی و زندگی مشترک طراحی شده بود، با استقبال خوب زوج های جوان منطقه روبه روشد. در این اردوی یک روزه، کارگاه های آموزشی متنوعی برگزار شد که مهم ترین آن، مهارت های ارتباطی و ارتباط مؤثر بود. همچنین با حضور گروه تخصصی دوام ثامن، آموزش های کاربردی درباره مواجهه با بحران های زندگی به شرکت کنندگان ارائه شد.



خاطرات اسارت علی محمد صفرمقدم پس از گذشت سال ها هنوز شنیدنی است

هنر زندگی در دل ممنوعیت ها

۱



داستان جلد

حمیده صفائی اسیر، قوی ترین مرد جنگی است؛ چون باید در حصار دوام بیاورد. روحیه اش را حفظ کند و به آینده امیدوار باشد. او باید تحقیرها، توهین ها و شکنجه ها را تاب بیاورد و زنده بماند به این امید که یک روز به خانه برمی گردد.

علی محمد صفرمقدم، هنوز اسیر روزهای اسارت است. به چشم یک چرخه انسان سازی به آن نگاه می کند. اواز منتهی الیه سیاهی، امیدش را نگه داشت و بعد از هشت سال و چند ماه، چشمش به دیدن خانه و زندگی پدر، مادر و برادرش روشن شد. پس از آن، او زندگی عادی اش را شروع کرد، مثل همه درس خواند، دانشگاه رفت، ازدواج کرد و صاحب فرزند شد.

در این گفت و گو با صفرمقدم همراه او به دل اسارت رفتیم و یک دور، همه تجربه های تلخش را از زبانش شنیدیم. چطور گرفتار نیروهای بعثی شد، چطور تاپای مرگ رفت و جان سالم به در برد و چطور دوران اسارت را گذراند؟

تسلیم پای جوخه اعدام

همه راه خط کرده بودند تا به رگبار ببندند. تفنگ ها نشانده رفته بودند و نفس ها در سینه حبس شده بود. علی محمد در آن خط مرگ ایستاده بود، اما ترس در چشمانش نبود؛ تنها سکوتی عمیق داشت. گویی به سرنوشتی تسلیم شده بود که بارها از چنگالش گریخته بود. او یاد گرفته بود که، برگری از درخت نمی افتد، مگر به اراده خدا. «و این بار هم، انگار دستی نامرئی از آسمان فرود آمد؛ همان طور که ۱۰ ساعت قبل، زمانی که نیروهای بعثی، نفربر آن ها را زدن و نزدیک بود او در آتش بیسوز، به طور معجزه آسایی از دریچه جلوان (قسمت راننده) بیرون آمد و در مدت کوتاهی، نفربر در آتش سوخت. بعد از آن هم، ساعت ها بدون آب و غذا زیر آفتاب سوزان جنوب، زخمی بر زمین افتاده بود و باز هم مرگ به سراغش نیامد.

و حالا در برابر جوخه اعدام، وقتی تیرها آماده شلیک بود، ناگهان صدای یک افسر عراقی از دور بلند شد؛ «دست نگهدارید! این ها را نکشید. اسیران ما هستند.»

این آغاز اسارتی بود که سال ها برای صفرمقدم طول کشید؛ اسارتی که از همان لحظه اول، باشکجه تشنگی شروع شد؛ وقتی سربازان بعثی، با قساوتی کودکانه، آب را روی زمین می ریختند و می خندیدند. آن ها را سوار ماشین کردند و به اردوگاه بصره بردند.

نجات یافتن معجزه آسا

در ذهنش مرور می کرد که عملیات چطور تمام شد؛ حالا باید با صبوری این روزها را تحمل کند.

علی محمد هنوز تاریخ ها را خوب به خاطر دارد؛ بیست و سوم تیرماه، عملیات رمضان، شب که حرکت کردند، سی کیلومتر در خاک عراق پیش رفته بودند، اما عراقی ها ناپدید شده بودند. نماز صبح را کنار دریاچه ماهی خواندند، بدون اینکه بدانند عراقی ها در فاصله کمی از آن ها کمین کرده اند.

تعریف می کند؛ ناگهان از سمت راست ما شروع کردند به تیراندازی. فاصله شان از ما کم بود؛ گویی ماه ها منتظر ما بودند. نفربر ما مدل خشایار بود. زیر آتش خمپاره ها گرفتار شد و انتهای نفربر آتش گرفت. همه بیرون رفتند و من ماندم. اشهدم را گفتم. می دانستم حبس شده ام. اما دیدم دو دوازده قسمت راننده بیرون می رود. از همان قسمت، خودم را بیرون کشیدم و به طور معجزه آسایی نجات پیدا کردم.

او به همراه شانزده هم رزم دیگرش به گودالی که در ۱۵ متری شان بود پناه برد. گودالی که آن ها را از تیر خلاص بعثی ها نجات داد. غرق در افکارش بود و تشنگی را فراموش کرده بود. اما با ضربات سربازان بعثی به خودش آمد و متوجه شد در راه اردوگاه بصره است. اگر علی محمد بگوید طعم تشنگی عاشورا را چشیده، دروغ نگفته. یک روز تمام، زیر آفتاب سوزان جنوب، بالابانی خشکیده و زخم های خونین، اما زنده.

آغاز اسارت در بصره

پادگان بصره، پراز خار و خشاک، نخستین ایستگاه اسارتشان بود. بعثی ها با شیطنیت، زخم های مجروحان را فشار می دادند و از ناله هایشان لذت می بردند. حتی وقتی متوجه شد تشنگی آن ها شد، آب روی زمین می ریختند و می خندیدند. ولی مقاومت اسرا، شکسته نشد. نیمه شب، وقتی فرماندهان بعثی برای سرشماری آمدند، دیگر رزمندگان طاقت تشنگی را نداشتند و نمی توانستند یک جا ثابت بمانند. رژیم بعثی چاره ای نداشت جز دادن آب؛ البته آبی که تنها برای رفع عطش بود. در دومین روز اسارت، آن ها را به آسایشگاه بصره بردند؛ فضایی تنگ و خفقان آور با سقفی کوتاه که نه می شد در آن دراز کشید و نه به راحتی نشست. ۴۵۰ نفر در آن فضا بودند. مجروحان را به کناری کشیده بودند تا شاید بتوانند لحظه ای روی زمین استراحت کنند. اما دیگران می بایست در آن قفسی بتنی، نیمه نشست کناره هم قرار می گرفتند تا روزها سپری شود.

این آزاده ساکن محله احمد آباد می گوید؛ نیمه شب که می شد، در را باز می کردند. سربازان بعثی از روی بدن های خسته مجروحان رد می شدند، گویی بر سنگی سخت قدم می گذارند. دنبال «یاسین» می گشتند؛ گمشده ای که هرگز نیامد و نمی دانستیم او کیست. هشت روز گذشت،

هشت روز بدون آب و غذا.

او ادامه می دهد؛ در همان قفس، پنج تن از مجروحان، به خاطر خون ریزی شدید، شهید شدند.

پس از هشت روز، آن ها را سوار اتوبوس هایی کردند تا به اردوگاه موصل ببرند. ۹ ساعت راه، ۹ ساعت شکنجه، صفرمقدم از آن سفر سیاه، تنها یک جمله به زبان می آورد؛ «در طول راه، فقط می زدند.» هر ضربه، فریادی می شد در سکوت بیابان های عراق؛ فریادی که هیچ کس نشنید.

نفس کشیدن در قعر دوزخ

علی محمد سرباز بود. روزی که از خانه بیرون زد، فکر می کرد مثل هر سربازی، می رود و برمی گردد. اما تقدیر، نقشه دیگری برایش کشیده بود. اکنون دیگر آن سرباز ساده نبود؛ مردی بود آیدیده در کوره های اسارت، هشت سال و چند ماه، در دل سیاه ترین چاه های تاریخ.

قبل از رفتن به موصل، آن ها را به استخبارات بغداد بردند. اگر بصره را جهنم می نامیدند، آنجا برایشان قعر دوزخ بود. ۱۴۰ نفر، در اتاقی به اندازه ۴، ۵ متر در ۵ متر، چنان فشرده شده بودند که نفس کشیدن هم برایشان سخت بود. نه نشستن ممکن بود، نه تکیه دادن. سربازان بعثی، با کابل، پشت در ایستاده بودند و هر از گاهی، بی دلیل، فرمان

می دادند؛ «بنشینید» و آن گاه، ضربات بی امان بر پیکرهای خسته شان می زدند، گویی می خواستند نه فقط بدن، که روحشان را نیز خرد کنند. در دوروزی که در بغداد بودند، دو بار از آن ها مصاحبه گرفتند؛ سؤالاتی تکراری. از آن ها می خواستند در مصاحبه های رادیویی ارزشیم بعث تعریف کنند.

راهنمایی های نجات بخش ملا صالح

صفرمقدم حالا مسافری شده بود در جاده ای بی انتها، جاده ای که انتهایش را تنها خدای دانست. در آن شرایط سخت، آدم های خوب هم سر راهش قرار گرفتند. او می گوید؛ حتما در فیلم «آن ۲۳ نفر، چهره مهربان ملا صالح را به خاطر دارید. مردی عرب که فارسی را چون زبان مادری سخن می گفت و دلش برای اسیران ایرانی می تپید، اما فکر می کردیم جاسوس است.

علی محمد ادامه می دهد؛ در روزهای اول اسارت در بغداد، وقتی بعثی ها از ما خواستند خودمان را معرفی کنیم، ملا صالح با زیرکی خاصی می گفت؛ «بگویید ارتشی هستید؛ سپاهی نداریم.» او می دانست دشمن با سپاهیان کینه ای دیرینه دارد و این راهنمایی، نجات بخش جان بسیاری از هم رزمان بود.



درس های انسانیت از حاج آقا ابوترابی

ورود حاج آقا ابوترابی در سال دوم اسارت صفر مقدم به اردوگاه موصل، فصل جدیدی در زندگی اسرا گشود. او خاطره اش را این گونه روایت می کند: در آن فضای آکنده از تنش، میان اسرا از هر گروه و عقیده ای حضور داشتند. ما جوانان پر شور، با آنانی که نماز نمی خواندند و اعتقادات سستی داشتند، خوب رفتار نمی کردیم. اما ابوترابی با آن نگاه ژرف و لبخند پرمهرش از ما پرسید، «چرا آن ها را طرد می کنید؟» وقتی به سست بودن اعتقاداتشان اشاره کردیم، پاسخ داد: «ما برای انقلاب جنگیدیم و اسیر شدیم، اما آن ها بی آنکه انقلابی باشند، امروز در کنار مادر اسارت اند.» این سخنان چون آبی بر آتش بود و الفتی نوین میان ما ایجاد کرد.

روزهای ممنوعه در اردوگاه موصل

در آن زندان بی در و پیکر، هر چیز به ظاهر ساده ای، ممنوع بود. اما اسیران، هنر زندگی در دل ممنوعه ها را می دانستند. با وجود دیوارهای بلند و نگهداران مسلح، چند رادیو از عراقی ها به غنیمت گرفته بودند تا اخبار مرتبط با ایران را بشنوند. عراقی ها هفته ای دو بار آسایشگاه را زیر و رو می کردند، اما هرگز نتوانستند آن رازهای کوچک را پیدا کنند. گویی خود دیوارها، محرم اسرار آن ها شده بودند. این آزاده محله احمد آباد تعریف می کند: از سال سوم، صلیب سرخ برای مانعج البلاغه، بوستان سعدی، مفاتیح الجنان و کتاب های انگلیسی

سفر خاطرات به دیار گذشته

گاهی در آن ایام، ذهن علی محمد در گردباد خاطراتش غرق می شد و به کوجه های محله عارف در احمد آباد پرواز می کرد، جایی که بوی غذاهای مادر، فضای خانه را پر می کرد. یاد روزهای سختی می افتاد که برادر هفت ساله اش را از دست داده بودند و مادر، پشت در اندوه، برای همیشه خمیده شد. حالا در غیاب علی محمد، مادر چه می کند؟ این ها را خوب می دانست و نگران مادرش بود. نوزده سال زندگی در کنار مادر، کافی بود تا او علی محمد را به خوبی بشناسد. مادر می دانست پسرش زیر بار ستم نمی رود. در کودکی، وقتی دیگران برای استقبال از شاه به خیابان امام رضا^(ع) می رفتند، علی محمد در خانه می ماند. و بعد تر، وقتی بوی انقلاب در هوا پیچید، او پیش قراول جوانان بود و اعلامیه پخش می کرد. حالا مادری قرار بود. می دانست این روحیه سرکش پسرش در اسارت هم آرام نمی گیرد. تصور چشمان نگران مادر، علی محمد را به مکتی سنگین فرو می برد. حالا که این ها را بر ایمن تعریف می کند، اشک هایش آرام سرازیر می شود.

روزهای سخت اسارت

هر روز اسارت، قصه ای از رنج داشت، روزهایی که گویی زمان از حرکت می ایستاد و هر لحظه اش به درازای یک عمر می گذشت. سال ۱۳۶۷، وقتی خبر پذیرش قطعنامه ۵۹۸ در اردوگاه پیچید، اسیران دل شکسته تر از همیشه شدند. سخنان تاریخی امام که از جام زهر، سخن گفت، غمی سنگین بر دل هایشان نشان داد. برای دو هفته، عراقی ها رفتارشان را تغییر دادند و با ملامت برخورد کردند. اما این آتش زیر خاکستر دیری نپایید. وقتی فهمیدند اسرا هنوز در چنگال آنان اند، دوباره چهره واقعی خود را نشان دادند. ضربات کابل و تحقیرها از سر گرفته شد، گویی از این شکنجه های روانی لذت می بردند. اما سخت ترین ضربه در سال ۶۸ بر اسرا فرود آمد: روزی که رادیو خبر رحلت امام خمینی^(ره) را اعلام کرد. صفر مقدم آن لحظات را این گونه روایت می کند: طبیعت اردوگاه همیشه بر این منوال بوده که ساعت ۷:۳۰ صبح ما را می گرفتند و ساعت ۸ برای صبحانه می رفتیم. اما آن روز متفاوت بود. با پخش این خبر، گویی موجی از ماتم بر اردوگاه سایه افکند. سکوتی سنگین فضای اردوگاه را دربر گرفت، سکوتی که سه روز به درازا کشید. احساس یتیمی چنان عمیق بود که حتی عراقی ها نیز که معمولاً از هر فرصتی برای آزار اسرا استفاده می کردند، این بار سکوت اختیار کردند و کاری به کار اسیران نداشتند.

فصل پایانی اسارت

چهارشنبه بود، بیست و سوم مرداد سال ۶۸. ساعت ۱۰ صبح آهنگی از رادیو پخش شد. صدای

آغاز دوباره

صفر مقدم با مدرک فوق دیپلم عمران به جبهه رفته بود. انقلاب فرهنگی مسیر تحصیلش را قطع کرده بود و در سال ۶۰، شرکت ساختمانی خود را رها کرد تا برای دفاع از میهن برود. اما بازگشت به زندگی عادی، دشوارتر از آن چیزی بود که تصور می کرد. نه مدرکش را می پذیرفتند و نه سابقه کاری اش را به رسمیت می شناختند. اما او که هشت سال در سخت ترین شرایط مقاومت کرده بود، این بار نیز تسلیم نشد. پس از مدتی پیگیری، دوباره کنکور داد و از ابتدای درس خواند تا مدرک کارشناسی عمرانش را بگیرد و در همین حوزه مشغول به کار شد. زندگی آرام آرام به روال عادی بازگشت، بی آنکه او هرگز از آن هشت سال فداکاری بگوید و بسیاری از دوستانش در این باره بدانند. گویی این ایشا، هدیه ای بود که تنها برای خدا و میهن تقدیم کرده بود.

آورد. یک بار هم دفتر و خودکار هدیه دادند. اما شش ماه بیشتر نگذشته بود که عراقی ها همه را از ما گرفتند. انگار از سطرهای بی صدا بیشتر از گلوله می ترسیدند. اسارت سخت بود، اما تلخ نبود. آن ها یاد گرفته بودند در آن شرایط چطور زندگی کنند. برای همین همه به دنبال آموختن از یکدیگر بودند. در آنجا، حتی یک برگ کاغذ هم گنجی بی نظیر بود. اسیران آموخته بودند چگونه از هر جعبه قوطی پودر لباس شویی، چهار برگ کاغذ نازک درست کنند. روی آن کاغذهای دست ساز، القبانو شسته می شد، عدد ها آموخته می شد، و افراد بی سواد، در سایه محبت هم رزمانشان، سواد می آموختند. مدرسه ای بدون دیوار و تخته سیاه، اما پر از شور یادگیری.

گوینده با هیجانی عجیب اعلام کرد: «سید رئیس می خواهد اعلامیه ای مهم قرائت کند، چند دقیقه بعد، همان صدای لرزان، خبری را فریاد زد که سال ها در انتظارش بودند: از فردا، اسرای ایرانی را آزاد خواهیم کرد.» اومی گوید: حتی به اندازه یک هزارم درصد این خبر را باور نکردیم؛ چون فریب های گذشته آن ها را به یاد داشتیم. بارها شده بود که به بهانه آزادی، برخی از اسرا را ماه ها به اردوگاه های دیگری می بردند و پس از بازی های روانی، دوباره به همان جهنم بازمی گردانند. پنجشنبه، وقتی برای گرفتن جیره غذایی صف کشیدند، چشمانشان به ماشین های صلیب سرخ افتاد. اما هنوز هیچ کس رهایی را باور نمی کرد. اردوگاه آن ها اولین اردوگاهی بود که قرار بود تخلیه شود. از میان بیش از ۲ هزار اسیر، نام علی محمد در فهرست اولین گروه هزار نفری بود. شب جمعه، در حالی که هنوز ترس از فریب در چشمانشان موج می زد، از دروازه های اردوگاه بیرون آمدند. صبح زود به مرز خسروی رسیدند، اما حتی با دیدن خاک میهن، قلب هایشان هنوز در حصار تردید می پیید. در آن زمان، عراق سی کیلومتر در خاک ایران پیشروی کرده بود. عراقی ها اصرار داشتند که اسرا را در منطقه تحت اشغال خود تحویل دهند. اما ایران بر تحویل در مرز رسمی پافشاری می کرد. ساعت ۲ بعد از ظهر، همه فکر کردند دوباره به اردوگاه برمی گردند، اما پس از کشمکش های فراوان، صدام کوتاه آمد. آن ها را به مرز اسلام آباد بردند. سه روز در قرنطینه ماندند، سه روزی که گویی آخرین آزمون صبرشان بود. و سپس... آزادی.

بازگشت به آغوش میهن

هوایما از کرمانشاه به سوی تهران پرواز کرد. دو روزی در پایتخت ماندند، سپس آزادگان را به سوی شهرهایشان روانه کردند. علی محمد صفر مقدم در ذهنش مرور می کند که در آن دو سال حضور در عملیات های بستان، فتح المبین و بیت المقدس، هر بار که به مرخصی می آمد، از پشت بام خانه به اتاقش می رفت و می خوابید و صبح، فریادشادی مادر از دیدن او در خانه می پیچید. اومی خواست این بار نیز همین کار را انجام دهد. اما این بار تقدیر نقشی دیگر رقم زده بود. اومی گوید: وقتی به فرودگاه مشهد قدم گذاشتم، با صحنه ای روبه رو شدم که هرگز انتظارش را نداشتم. دوستان، آشنایان و مردمی که حتی او را نمی شناختند، برای دیدنش آمده بودند. بیش از آنکه پایش به زمین برسد، او را روی دوش گرفتند. در میان آن همه شور و هیاهو، ناگهان چشمانش به مادر افتاد. در یک لحظه، هشت سال اسارت، هشت سال انتظار و هشت سال اشک، در آغوش گرم مادر، جاری شد. اومی گوید: خدا رحمت کند مادر مرا؛ هنوز صدای نفس هایش را به یاد دارم. با چشمانی نمناک، مرا چنان به سینه فشرد که گویی می خواست همه آن سال های از دست رفته را در یک لحظه جبران کند.



۲۷ روزه خانگی در محله اسماعیل آباد، از سه سال پیش سامان دهی و هیئت ام البنین (س) تشکیل شد

از حریم خانه تا حریم مسجد



راه تجربه



آغاز یک راه بایک فوجان چای

اکرم سرداری، یکی دیگر از چهره های ماندگار هیئت مذهبی ام البنین (س)، با عشق به اهل بیت (ع) بیش از دود دهه است که پرچم دار فعالیت های دینی است. او که از نوزده سالگی در مسجد محله حاضر می شد، امروز با وجود مسئولیت های خانوادگی، همچنان یکی از پیشگامان برنامه های مذهبی در محله است.

سرداری خاطرات نخستین روزهای حضورش در محله را این گونه روایت می کند: وقتی تازه به اسماعیل آباد آمده بودم، غریب بودم و جایی برای رفتن به روضه رانمی شناختم. وقتی شنیدم سه شنبه ها کلاس قرآن در مسجد حضرت ابوالفضل (ع) برگزار می شود، رفتم و شروع به کمک کردم؛ آب می آوردم و جای درست می کردم و به مردم می دادم.

همین حضور ساده، سرآغاز آشنایی او با اعظم خانم صبحی و این دوستی، سنگ بنای تشکیل هیئت بانوان محله شد.

به گفته اکرم خانم، حدود دوازده سال، مراسم مذهبی یکشنبه ها در مسجد برگزار می شد. او با همکاری خانم صبحی آشپزی می کردند و غذای نذری می پختند، اما بنا به دلایلی چهار سالی می شود که این مراسم لغو شده است.

پس از این اتفاق، ایده تشکیل هیئتی مستقل شکل گرفت. امروز این هیئت با برنامه ریزی منظم، قبل از محرم، از متقاضیان برگزاری روضه ثبت نام می کند و با توزیع قلم هایی میان خانواده ها برای جمع آوری نذری، هزینه های مراسم را تأمین می کند.

فعالیت های این هیئت به حدی گسترده شده که نه تنها در سازمان تبلیغات اسلامی مشهد به ثبت رسیده، بلکه در فهرست هیئت های معتبر استان قدس رضوی و حتی مراکز مذهبی قم به رسمیت شناخته شده است.

فعالیت های این هیئت تنها به محرم محدود نمی شود. سرداری با تأکید بر این موضوع ادامه می دهد: برگزاری اعتکاف و دانش آموزی در ماه رجب، مراسم ویژه ماه مبارک رمضان و همچنین جمع آوری کمک های مردمی برای مردم غزه از دیگر اقدامات هیئت است.

محافل خانگی در خدمت فرهنگ عاشورایی

یکی از چهره های فعال فرهنگی مذهبی در این محله، فرمانده بسیج پایگاه فاطمیه است که با همت بلند خود، نه تنها هیئت بانوان ام البنین (س) را همراهی می کند، بلکه با تأسیس هیئت دختران نوجوان ثارا... (ع) گام های مؤثری در جذب نسل جوان به سمت معارف دینی برداشته است.

بی بی اشرف حسینی، یکی از فعالان فرهنگی مذهبی این محله، با اشاره به گستردگی فعالیت های مذهبی در سطح محله می گوید: تاکنون ۲۷ محفل خانگی در محله شناسایی شده است که از این تعداد، دوازده مورد به صورت فعال، برنامه های مذهبی را با همکاری هیئت برگزار می کنند و با پایگاه بسیج همکاری دارند.

ویژگی بارز برنامه های این هیئت ها، مردمی بودن آن هاست. در دهه اول و دوم محرم، مراسم باشکوهی با مشارکت مردم برگزار می شود. حسینی با اشاره به این موضوع ادامه می دهد: برگزاری روضه و عزاداری باید با آموزش همراه باشد. برای همین هر ساله با همکاری پایگاه بسیج، سخنرانان و مبلغان برجسته ای از قم دعوت می کنیم تا در کنار عزاداری، به تبیین معارف دینی بپردازند.

حسینی می افزاید: با توجه به جمعیت بالغ بر ۴۵۰ دختر نوجوان محله، هیئت دختران ثارا... (ع) راه اندازی کردیم تا برنامه های ویژه ای برای آن ها داشته باشیم. این هیئت با برگزاری کلاس های حفظ قرآن، مشاوره های تربیتی و آموزش معارف اسلامی، تلاش می کند نسل جوان را با آموزه های دینی آشنا کند.



صفائی ادر دل محله ساده اسماعیل آباد، بانوان خیری هستند که سال هاست روضه خانگی را در خانه هایشان برپا می کنند. این محافل، امروز با همدلی و هم زبانی همین عاشقان اهل بیت (ع)، رنگ تازه ای به خود گرفته است. بانوان محله اسماعیل آباد از سه سال پیش ۲۷ برنامه روضه خانگی را سامان دادند و این مراسم معنوی را به مسجد و حسینیه حضرت ابوالفضل (ع) در خیابان شهید اشکذری هم کشاندند؛ جایی که امروز، آوای ذکر و روضه خوانی هایشان طنین انداز شده است. از میان همه روضه های خانگی، دوازده محفل به صورت پیوسته، پای کار آمده و چراغ این اتفاق مبارک را روشن نگه داشته اند.

گزارش پیش رو درباره همکاری و همراهی جمعی از زنان پرتلاش محله اسماعیل آباد است که با عشق به اهل بیت (ع) و الگوگیری از حضرت ام البنین (س)، هیئت ام البنین (س) را برپا و ثبت کرده اند.

استقبال بانوان زمینه ساز تشکیل هیئت

اعظم صبحی، بانوی پرتلاش و خادم اهل بیت (ع)، مانند پدر و مادرش که حدود ۶۵ سال در دهه اول محرم میزبان عزاداران حسینی بودند، با برپایی مراسم روضه و محافل دینی، گرمابخش دل های مؤمنان است. او که ۲۵ سال سابقه برگزاری روضه های هفتگی و مراسم دهه فاطمیه را دارد، این بار با همکاری بانوان هم محله ای خود، گامی بلند در راستای توسعه فعالیت های مذهبی برداشته است. صبحی بانویی که چهل و هفت سال دارد، می گوید: سال ها روضه ها در منازل برگزار می شد، اما به مرور احساس کردیم که برای گسترش این برنامه ها و حضور پرنرنگ تر مردم، بهتر است محافل را به فضای عمومی مسجد منتقل کنیم. این ایده با استقبال بانوان محله روبه رو شد و در نهایت، مراسم روضه به حسینیه حضرت ابوالفضل (ع) انتقال یافت. اعظم خانم ادامه می دهد: استقبال چشمگیر بانوان محله از این برنامه ها، زمینه ساز تأسیس هیئتی منسجم بانام ام البنین (س) شد. این هیئت امروز نه تنها به برگزاری روضه های ساده بسنده نمی کند، بلکه به کانونی فعال برای خدمات فرهنگی و اجتماعی در محله ماتبديل شده است. به گفته صبحی، در مراسم معمولی هیئت، بین هفتاد هشتاد نفر شرکت می کنند، اما در مناسبت های ویژه مانند تاسوعا، عاشورا و شهادت امام رضا (ع)، جمعیتی بالغ بر شصصد نفر از خانم های محله اسماعیل آباد در دو طبقه حسینیه گرد هم می آیند تا سوگوار سید الشهدا (ع) باشند.

وی درباره مزیت برگزاری روضه در فضای عمومی توضیح می دهد: برخی افراد در مراسم خانگی احساس راحتی نمی کنند، اما وقتی برنامه در حسینیه برگزار می شود، حضور برای همه آسان تر است. اینجا همه خود را بخشی از یک جمع بزرگ می دانند و احساس تعلق خاطر بیشتری دارند. هیئت ام البنین (س) فعالیت خود را تنها به روضه خوانی محدود نکرده است. جلسات هفتگی قرآن، مولودی خوانی در مناسبت های مذهبی و برنامه های حمایتی مانند کمک های درمانی، معیشتی و تهیه جهیزیه از جمله اقدامات این مجموعه است. همچنین این هیئت با گروه های جهادی، همکاری نزدیکی دارد تا خدمات خود را به رفع مشکلات نیازمندان گسترش دهد.





از بازنشستگی اجباری تا پیشخان عطاری، سرنوشت غیرمنتظره ساکن محله شهید مطهری است

نفس های تنگ و تولد دوباره

در عطاری مشغول به کار شد. آشنایی بیشتر او با دنیای گسترده گیاهان دارویی، انگیزه ای شد تا به صورت جدی تر این مسیر را ادامه دهد.

وی پس از گذراندن دوره های مختلف آموزشی، موفق به دریافت مجوز راه اندازی عطاری شد. زمانی که مستأجر قبلی قصد تخلیه مغازه را داشت، به شکوهی گفت: «حالا که مجوز داری، اگر بخواهی می توانم وسایلم را برایت بگذارم.»

آقا غلامعلی این پیشنهاد را با خوشحالی پذیرفت و از او واسطه دهه ۸۰ به صورت رسمی وارد حرفه عطاری شد.

● گامی در مسیر متخصص شدن

داستان شکوهی، که پیش تر با کشف خواص درمانی گیاهان دارویی مسیر زندگی اش دگرگون شده بود، این بار به خاطر درد پاهایش به سمت دنیای دستگاه های درمانی طب سنتی کشیده شد. او پس از معالجه و دیدن تأثیر درمان آن، درخواست خرید دستگاه درمانی را مطرح کرد و با پاسخ غیرمنتظره پزشک مواجه شد: «این دستگاه را هر کسی نمی تواند استفاده کند؛ باید عطاری داشته باشید و طب سنتی را بشناسید.»

شکوهی با همان لیخند همیشگی اش پاسخ می دهد: من هم عطاری دارم، هم آموزش های لازم را دیده ام. شکوهی دوره های تخصصی کار با دستگاه های درمانی طب سنتی را در تهران گذراند. او که پیش تر با گیاهان دارویی آشنا نشده بود، اینک با ترکیب دانش جدید و تجهیزات مدرن، گام بلند دیگری در مسیر خدمت به سلامت مردم برداشت.

روزها در خانه بماند تا مبادا هوای آلوده شهر، نفسش را تنگ کند. مدتی به همین روال گذشت تا اینکه مغازه پایین خانه اش را به یک عطاری اجاره داد. شکوهی تعریف می کند: از زمانی که مغازه عطاری نزدیک خانه مان باز شد، بوی داروهای گیاهی در فضای خانه می پیچید. پس از چند ماه، متوجه شدم مشکل تنگی نفسم برطرف شده است.

این ساکن محله مطهری وقتی این موضوع را با صاحب عطاری در میان گذاشت، او احتمال داد که رایحه یکی از گیاهان دارویی موجب بهبودی وی شده است. صاحب عطاری به شکوهی گفت که اگر فکر می کند این رایحه به سلامت او کمک کرده و به این کار علاقه دارد، می تواند آنجا کار کند و مهارت های لازم را یاد بگیرد. شکوهی این پیشنهاد را پذیرفت و مدتی به صورت نیمه وقت



صفائی احتمالا کسی از اطرافیان غلامعلی شکوهی، ساکن محله شهید مطهری، کارمند سخت کوش تأسیسات برق شرکت نفت در خانگیان سرخس، فکرش را هم نمی کرد که او روزی پشت پیشخان یک عطاری بنشیند و با گیاهان دارویی، درد دیگران را تسکین دهد.

انگار سرنوشت برای او نقش دیگری نوشته بود: نقشی که با بیماری آسم آغاز شد و در سال ۱۳۸۳ مسیر زندگی اش را به کلی تغییر داد.

آن روزها، نفس هایش به سختی از سینه بیرون می آمد و هوای آلوده به گوگرد پالایشگاه، روز به روز مشکلاتش را بیشتر می کرد. پزشکان راهی برای درمانش پیدا نکردند و نتیجه اش بازنشستگی او شد.

این داستان، روایت مردی است که درد خود را به امیدی برای دیگران بدل کرد و ثابت کرد گاهی یک بیماری، نه پایان راه، بلکه آغازی برای تولد دوباره است.

● رایحه سلامتی

سال ها در پالایشگاه نفت کار می کرد و به خاطر استنشاق گوگرد، به تدریج مشکل تنفسی پیدا کرد. با وجود مراجعه به پزشکان مختلف، مشکلش درمان نشد. پزشکان تنها راه رفع این مشکل را در دوری او از محیط پالایشگاه می دانستند. در نهایت شکوهی مجبور به بازنشستگی زود هنگام شد. به گفته آقا غلامعلی، او مجبور بود بیشتر

بانوان محله سجاد با خواندن کتاب های روان شناسی به رشد فردی و آرامش روانی خود کمک می کنند

دوشنبه های خودسازی



عیدگاه

کتاب ها به صورت عمیق تر درک شود و هر فرد بتواند تجربیات شخصی خود را با دیگران به اشتراک بگذارد.

این محفل دو ستانه کتاب خوانی به همت سودابه حسینی، بیش از شش سال است که در نقاط مختلف شهر برگزار شده است.

او درباره انگیزه خود از تشکیل این گروه می گوید: ۳۶ سال در قوچان زندگی می کردم و در آنجا جلسات تفسیر قرآن داشتم. پس از آمدن به مشهد، تصمیم گرفتم با تلفیق علوم دینی و روان شناسی، به محتوای کاربردی تری برای بهبود زندگی خود و دیگران برسیم. آشنایی او با اعضای فعلی گروه به بوستان ملت برمی گردد؛ جایی که خانم های کتاب دوست حین ورزش با یکدیگر آشنا شدند و ایده تشکیل جلسات منظم کتاب خوانی را مطرح کردند. به دلیل محدودیت های فضای عمومی، این دورهمی ها اکنون در منازل اعضا، به ویژه در محله سجاد برگزار می شود.

● تأثیر کتاب ها بر زندگی شخصی

معصومه خاوری، یکی از اعضای گروه، درباره تأثیر کتاب ها بر زندگی خود می گوید: خواندن کتاب های روان شناسی به من کمک کرد تا در شرایط سخت روحی، احساساتم را بهتر مدیریت کنم. همچنین یاد گرفتم چگونه با دیگران همدلی داشته باشم و در صورت نیاز، به آن ها کمک کنم.

صدرا حدود دوماهی می شود که هر دوشنبه، حیاط خانه حلیمه صفدری در محله سجاد، میزبان پانزده نفر از بانوان مشتاق یادگیری و خودسازی است. این زنان با هدف رشد فردی و بهبود کیفیت زندگی، گرد هم می آیند تا با مطالعه و بحث درباره کتاب های روان شناسی، تجربه های خود را به اشتراک بگذارند.

این دورهمی های هفتگی که از یک سال پیش تاکنون به همت سودابه حسینی آغاز و مدیریت شده، به مرکزی الهام بخش برای علاقه مندان به کتاب تبدیل شده است.

شرکت کنندگان در این جلسات با خواندن آثار مختلف روان شناسی و تبادل نظر درباره آن ها، تلاش می کنند در کنار یکدیگر، مسیر پیشرفت شخصی و اجتماعی را هموارتر کنند.

● تغییر در مسیر زندگی با مطالعه

زنان حاضر در این جمع، در یک سال گذشته، آثاری همچون «خوب اندیشیدن»، «در جستجوی خویشتن»، «نیمه تاریک وجود»، «پژوهش های ذهنی» و «از حال بد به حال خوب» را مطالعه کرده اند و این روزها مشغول خواندن کتاب «هنر شفاف اندیشیدن» هستند.

جلساتشان به صورت کارگاهی برگزار می شود. هریک از اعضا شب قبل، بخش مشخصی از کتاب را می خواند و روز بعد در جمع، درباره آن بحث و تبادل نظر می کند. این شیوه باعث شده است مطالب

● رشد فردی و حمایت جمعی

به گفته اعضا، هدف اصلی این جلسات تنها مطالعه نیست؛ بلکه ایجاد شبکه ای حمایتی برای زنان است تا در مواجهه با چالش های زندگی، از تجربیات و دانش یکدیگر بهره ببرند.

صفدری توضیح می دهد: ما می خواهیم با تبادل اندیشه، علاوه بر رشد در زندگی شخصی، روابط اجتماعی را تقویت کنیم. این مدلی است که می تواند فرهنگ کتاب خوانی و همدلی را میان بانوان گسترش دهد.

زرکش، مشهدقلی، نوده، حجت، نوید، فدک، کوی‌امیرالمؤمنین^(ع)، هدایت، اینارگران، قدس، ابوطالب، هنرور، سمزقند، آیت... عبادی، شهیدفرامرز عباسی، بهاران، خین عرب، اسماعیل آباد، کارخانه‌قند، عبدالمطلب، شفا، شهیدمطهری، عامل، حسین‌یاشی، کاشانی

محلات منطقه‌ها

۱ احمدآباد، راهنمایی، فلسطین، سجاد، آبکوه، ارشاد، صاحب‌الزمان^(ع)، سعدآباد، شهیدکلاهدوز، گوهرشاد، کوی دکترا

محله گوهرشاد

مهران رضایی

رئیس شورا

لیلا زنگنه

نایب رئیس

سجاد حداد

نماینده ساکنان

شمسی‌السادات قفل‌گروسی

نماینده تشکل‌های مردمی

صالح وحدتی‌پور

نماینده جوانان

مجید کفاشیان

نماینده کسبه

فرشته مجیدیان‌ثانی

نماینده بانوان

محمود اسماعیلی

نماینده ساکنان

محمد قانع

نماینده اینارگران

مهدی سوداگران

نماینده هویتی

مریم دامغانی

نماینده پایگاه بسیج

نقیسه زره‌اقبالی

نماینده توان‌یابان

محمد رفعتی

رئیس شورا

حسن تجعفری

نماینده اینارگران

امیرحسین جعفری

نماینده ساکنان

رقیه قادریناه

نماینده بانوان

راضیه باباخانی

نماینده ساکنان

فهیمه میرزایی

نماینده ساکنان

سیده‌فرزانه عابدین‌دو

نماینده پایگاه بسیج

محسن ماهفر

نماینده کسبه

محله کوی دکترا

معرفی اعضای شورای اجتماعی محلات

محله گوهرشاد، کوی دکترا، راهنمایی، سجاد

محله راهنمایی

علیرضاواله

رئیس شورا

زینب... دوست

نایب رئیس

پیمان رحمانی

نماینده ساکنان

سیدحمیدخوش‌قلب‌طوسی

نماینده تشکل‌های مردمی

زهرا حسن‌زاده

نماینده بانوان

فاطمه کریمی‌نقندر

نماینده مدارس

علی‌اسلامی‌خیبری

نماینده بسیج

مصطفی‌ژیانی‌رضایی

نماینده ساکنان

فیروزه حیدریان‌نوده

نماینده ساکنان

محمد صادق‌خدییو

نایب رئیس

حسین صادقی

رئیس شورای اجتماعی

فرناز هنری

نماینده بانوان

صالح‌ژیان‌آهنی

نماینده پایگاه بسیج

مهدیه طباطبایی

نماینده ساکنان

ناصر کیان‌وش

نماینده ساکنان

محمد سعیدولی‌زاده‌کاخی

نماینده کسبه

محله سجاد

